صفحه گام دوم کوششی است رسانه‌ای جهت تبیین و شرح بیانیه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب و در هر شماره، فرازی از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. شنبه‌های هر هفته در تبیین این بیانیه با ما همراه باشید.

قدم به قدم با بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی (۲)

پیروزی انقلاب اسلامی؛ آغازگر عصر جدید عالم

چگونه انقلاب اسلامی ایران نظام دوقطبی عالم را دگرگون ساخت؟

نگاه
صادق جهانبین

مصائب دنیای مدرن منهای معنویت

در نظام دوقطبی حاکم بر جهان در آن مقطع تاریخی، انتخاب دولت ـ ملت‌ها، جبراً برگزیدن سیطره یکی از دو ابرقدرت غرب یا شرق بود و اساساً گزینه سومی برای نظام بین‌الملل متصور نبود. در چنین اوضاعی، وقوع انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام راحل عظیم‌الشأن(ره)، انفتاح عظیمی را در عالم رقم زد و در جهانی سراسر ظلمانی که در آن، ایدئولوژی مارکسیسم و لیبرالیسم، سبب دوری مردم جهان از خدای متعال و معنویت شده بود، بارقه نور انقلاب شکوهمند اسلامی، گزینه سوم و البته برتری را پیش‌روی ملت‌ها نهاد. تمدن غربی در دوره جدید خود بر مبنای ستیز با معنویت بنا شده است. مدرنیته با اصالت به اومانیسم، راسیونالیسم، لیبرالیسم و سیانتیسم آنچنان بر باطل دنیاگرایی و آخرت‌گریزی کوبید تا کسی جرئت نکند دین، عرفان، اخلاق و معنویت را در حوزه امور اجتماعی وارد کند. جنگ با معنویت و طرد آن از حوزه عمومی پیامدهای تلخ و وحشتناکی برای بشر به ارمغان آورد که برخی از آنها به اختصار طرح می‌شود.

۱- استعمار

هنگامی که معنویت، خدا و آخرت از حوزه علم کنار گذاشته شد و زمانی که دولت‌های اروپایی اخلاق را از سیاست جدا کردند، استعمار کشورهای دیگر و چپاول ثروت محرومان و مستضعفان عالم توجیه علمی پیدا کرد. در پرتو پیشرفت‌های علمی و افزایش فن‌آوری، دولت‌های اروپایی با سیاست ماکیاولیستی ثروت میلیون‌ها انسان و دهها کشور را به غارت برده و آنان را در عقب‌ماندگی، فقر، بیماری و فساد رها کردند. بی‌گمان اگر سکولاریسم در غرب حاکم نبود و معنویت، اخلاق و وجدان، ترس از خدا و آخرت در سیاست غربی‌ها جایگاهی داشت، این چنین مواد خام، نیروی کار ارزان و بازار جهان سوم و چهارم و به تعبیر امروز جهان جنوب به غارت نمی‌رفت.

۲- جنگ‌های خانمانسوز بین‌المللی

از جمله ثمرات تلخ ستیز با معنویت و راندن آن از حوزه سیاست، پیدایش دو جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ میلادی) و دوم (۱۹۳۹- ۱۹۴۵ میلادی) بود که بر اثر آن میلیون‌ها انسان بی‌گناه کشته شدند. کشتار و وحشی‌گری‌های امروز امریکا در جنگ‌های اشغال‌گرانه در افغانستان و عراق، شکنجه‌های وحشتناک و کم‌نظیر در تاریخ مانند آنچه در زندان «ابوغریب» و دیگر زندان‌های عراق از سوی امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها اعمال می‌شود، بمباران کاروان و مجلس عروسی در افغانستان و عراق، همچنین جنایاتی که اسرائیل غاصب نسبت به فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها با حمایت امریکا انجام می‌دهد، همه از پیامدهای جدایی سیاست از معنویت است.

۳- ایجاد دولت‌های دست‌نشانده

میوه تلخ دیگر جدایی، برپایی استبداد بین‌المللی و جلوگیری از حاکمیت مردم بر سرنوشت خود است. معنویت ستیزان غربی با وجود شعارهای دموکراسی، حقوق بشر و آزادی، اجازه تشکیل دولت‌های ملی را در کشورها نمی‌دهند. روی کار آمدن دولت‌های وابسته مانند آنچه امروز در عراق و افغانستان شاهدیم و دیروز تحت سلطه امریکا در ایران تجربه کردیم، از نتایج جدایی دین از سیاست و معنویت از دولت است. آنان مردم‌سالاری واقعی مانند جمهوری اسلامی ایران را بر نمی‌تابند، زیرا به دنبال منافع نامشروع خود بوده و در پی ایجاد دولتی استبدادی و نظامی می‌باشند.

۴- دنیاپرستی و مادی‌گری

پیامد دیگر جدایی سیاست از معنویت، توجه افراطی به دنیا، لذت‌پرستی، شهوترانی، فساد، ثروت‌اندوزی و دنیاپرستی است. این عامل امروز موجب فروپاشی خانواده‌ها، افزایش خشونت، تبعیض نژادی، جرم و جنایت و طغیان سرمایه‌داری و فساد رسانه‌ای در غرب شده است. بحران اجتماعی که به دلیل دوری از معنویت و طرد آن از حوزه عمومی و عرفی رخ داده است، امروز از معضل‌های اساسی و پیچیده غرب است. گفتنی است ستیز با معنویت و جدا کردن علم و صنعت از آن در پی رنسانس و انقلاب صنعتی به همراه عملکرد منفی فئودالیسم و کلیسا در اروپا افزون بر مادی‌گرایی لیبرال، الحاد و خداستیزی مارکسیستی را نیز به وجود آورد و بخشی از جهان را در سیطره حکومت‌های اختناق کمونیستی قرار داد که دوران سختی را گذراندند. بی‌گمان این پیامد نیز از نتایج تفکیک سیاست از معنویت بود.[۱] در ادامه به برخی از نمونه‌های عملی تأثیرات فلسفه غربی در مدیریت مفاهیم اخلاق سیاسی که در ادبیات صاحب‌نظران و اندیشمندان منعکس گردیده است، اشاراتی می‌نماییم. «فرانسیس فوکویاما» نظریه‌پرداز مشهور امریکایی، پس از سقوط کمونیسم، با خوشحالی وصف‌ناپذیری نظریه (پایان تاریخ) را مطرح ساخت. وی در این کتاب، ضمن آن که سقوط کمونیسم را نتیجه شکست آن در مصاف با عقلانیت لیبرالیسم می‌داند، مدعی می‌گردد با شکست قدرت عظیم بلوک شرق، دیگر هیچ دشمنی لیبرالیسم را تهدید نمی‌کند و لیبرالیسم با این پیروزی در اوج قله اندیشه بشری نشسته است. او خطاب به کسانی که از قافله لیبرالیسم عقب مانده‌اند، اعلام می‌دارد که تنها راه سعادت، راهی است که لیبرالیسم پیش روی آنها قرار داده است. پس بشتابید به سوی غرب و غربی شدن، ولی همین فرد با گذشت اندک زمانی در می‌یابد که سخت در اشتباه بوده است. وی در کتاب جدیدش، به دشمنی قوی‌تر از کمونیست اشاره می‌نماید، دشمنی که نه در ورای مرزهای جغرافیایی، بلکه درون مدرنیته لانه کرده است؛ وی در می‌یابد که بحران اخلاقی، گسست اجتماعی و بی‌اعتمادی شهروندان امریکایی نسبت به سیاست و حکومت بزرگ‌ترین معضل امریکاست. «هانتینگتون» از دیگر طرفداران نظریه لیبرالیسم سیاسی نیز از این دشمن سخن گفته و نظریه جنگ تمدن‌ها را مطرح ساخته است. او به‌عنوان یک استراتژیست، از وقوع جنگی سخن به میان آورده است که میان تمدن غرب از یک‌سو و تمدن اسلام و تمدن کنفسیوسی از سوی دیگر رخ خواهد داد. وی برای پیروزی لیبرالیسم در این جنگ فرضی، توسل به غیراخلاقی‌ترین اقدام‌ها را به رهبران سیاست ماکیاولی غرب پیشنهاد می‌دهد و بر لزوم پیشی جستن بر این اقدام‌ها تأکید می‌ورزد. اما همین استراتژیست در کتابش به حقیقت ضعف درونی مدرنیته پرداخته و مشکل غرب را آفت درونی آن دانسته است: «در غرب چیزی که از مسائل اقتصادی و جغرافیایی مهم‌تر است، مسائل مربوط به سقوط اخلاقی، خودکشی فرهنگی و عدم وحدت سیاسی، افزایش رفتارهای ضداجتماعی از قبیل جنایت، مصرف مواد مخدر، خشونت به طور عام و فساد در خانواده، شامل افزایش طلاق، فرزندان نامشروع، افت عمومی اخلاقیات فردی و شکل‌گیری طغیان فردی... است.»[۲] با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تمایل ملت ایران به دین مبین اسلام، نظامی سیاسی و رقیبی جدّی در عرصه بین‌الملل برای نظام لیبرال دموکراسی غرب پا به عرصه گذارد. غربی‌ها در این روند از هر فرصتی و وسیله‌ای برای سرکوب کردن این رقیب نوظهور خود بهره بردند، اما انقلاب اسلامی ایران زیر بار این فشارها سر خم نکرد؛ در واقع وقوع انقلاب اسلامی را از این جهت می‌توان به‌عنوان موج اول اسلام‌خواهی در نظام بین‌الملل یاد کرد، موجی که تا به امروز به حرکت بالنده خود ادامه داده و تأثیرهای شگرفی را در نظام بین‌الملل از خود به جای گذاشته است.

نظریه هانتینگتون

«هانتینگتون» در کتاب مشهور خود با عنوان «موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم» سه موج دموکراسی را از زمان شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک در اروپا تاکنون از یکدیگر تفکیک کرده است:

موج اول: این موج در طی سال‌های ۱۸۲۰ م. تا پس از جنگ جهانی اول فعال بوده است و ریشه در انقلاب‌های امریکا و فرانسه دارد.[۳]

موج دوم: سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۴۲ م. در موج دوم که پس از جنگ جهانی آغاز می‌شود، برخلاف موج اول که عوامل اقتصادی-اجتماعی عامل دموکراسی شدن بوده‌اند، عوامل سیاسی-نظامی تأثیر بیشتری بر رشد لیبرال دموکراسی داشته است.[۴]

موج سوم: زمان حاضر، ۱۹۷۴ م. موج سوم در تئوری‌های هانتینگتون از اروپای جنوبی (اسپانیا و اروپا) آغاز شده و در انتهای خود تمامی کشورهای اروپای شرقی را در می‌نوردد و درنهایت منجر به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌گردد.[۵]

از خصوصیات این نظریه به ویژه آنچه که در موج سوم دنبال می‌شود، سراسری شدن روند دموکراسی در جهان و گسترش اقتصاد «امریکا-محور» می‌باشد. روندی که از نظر هانتینگتون سبب گرایش نظام‌هایی استبدادی و دیکتاتوری به آن می‌شوند و اقتصاد جهان بر پایه نوعی اقتصاد لیبرال امریکایی قرار می‌گیرد. اما این نظریه به شکست انجامید، چراکه بحران سرمایه‌داری در اقتصاد امریکایی و گسترش موج سوم اسلام خواهی در جهان، خلاف نظریه موج سوم هانتینگتون را ثابت می‌کند.

> بی‌شک انقلاب‌های شکل گرفته بیشترین برد و سود سیاسی‌اش در جهان اسلام برای جمهوری اسلامی خواهد بود، چراکه ملت ایران آرمانش اسلام‌خواهی است و فریاد انقلاب‌های زنجیره‌ای نیز فریاد اسلام‌خواهی است و همین نکته موجب هم‌گرایی و نزدیک شدن کشورهای منطقه خاورمیانه و جهان اسلام به ایران اسلامی خواهد شد

شرح عکس: تقسیم جهان به دو بلوک شرق (رنگ قرمز) و غرب (رنگ آبی) در آستانه انقلاب اسلامی: در این زمان علاوه بر کشورهایی که علناً جزو متحدان امریکا و شوروی بودند، تعدادی از کشورهایی که به عنوان «غیر متعهدها» شناخته می‌شدند نیز همچون مصر، عراق، سوریه، لیبی و... نیز به یکی از دو قطب قدرت تمایلاتی داشتند. ایران دوره پهلوی جزو پیمان سنتو و از متحدان بلوک غرب به شمار می‌آمد.

> با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تمایل ملت ایران به دین مبین اسلام، نظام سیاسی و رقیبی جدی در عرصه بین‌الملل برای نظام لیبرال دموکراسی غرب پا به عرصه گذارد؛ غربی‌ها در این روند از هر فرصت و وسیله‌ای برای سرکوب کردن این رقیب نوظهور خود بهره بردند، اما انقلاب اسلامی ایران زیر بار این فشارها سر خم نکرد

امواج گرایش به اسلام در دنیا

۱- پیروزی انقلاب اسلامی ایران

با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تمایل ملت ایران به دین مبین اسلام، نظام سیاسی و رقیبی جدی در عرصه بین‌الملل برای نظام لیبرال دموکراسی غرب پا به عرصه گذارد؛ غربی‌ها در این روند از هر فرصتی و وسیله‌ای برای سرکوب کردن این رقیب نوظهور خود بهره بردند، اما انقلاب اسلامی ایران زیر بار این فشارها سر خم نکرد؛ در واقع وقوع انقلاب اسلامی را از این جهت می‌توان به‌عنوان موج اول اسلام‌خواهی در نظام بین‌الملل یاد کرد، موجی که تا به امروز به حرکت بالنده خود ادامه داده و تأثیرهای شگرفی را در نظام بین‌الملل از خود به جای گذاشته است. شعار اصلی انقلاب اسلامی، «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» بود و پایه این تفکر را مقاومت در برابر فشار غرب و شرق برای پذیرش الگوی تحمیلی آنان تشکیل می‌داد؛ این پایه فکری آهسته آهسته در منطقه و بخشی از نظام بین‌الملل نهادینه شد.

۲- شکست نظام مارکسیستی

پس از وقوع انقلاب اسلامی و به دنبال آن فروپاشی شوروی سابق، نماینده اصلی نظام‌های کمونیستی در جهان به وقوع پیوست؛ حادثه‌ای که امام خمینی(ره) پیش از آن، این حادثه بزرگ را نوید داده بود. این واقعه مجالی تازه برای رشد اسلام‌گرایی و اسلام‌خواهی شد و مردم کشورهایی که تحت سلطه نظام کمونیستی شوروی قرار داشتند با فروپاشی این نظام، به سمت اسلام‌خواهی و اسلام‌گرایی متمایل شدند و همین موضوع سبب گردید تا موج دوم اسلام‌خواهی در منطقه و سطح جهان شکل گیرد. با این اتفاق یک دشمن از دشمنان اصلی بزرگ دنیای اسلام که حامی سرسخت ایدئولوژی مارکسیسم که رقیب اصلی اسلام بود، شکست خورد و فرصت برای نقد ایدئولوژی لیبرالیسم و لیبرالیسم - دموکراسی فراهم شد.

۳- موج سوم اسلام‌خواهی

موج سوم اسلام‌خواهی که بر پایه استراتژی مقاومت شکل گرفت، دارای شاخصه‌های فراوانی است که وجه بارز آن را می‌توان در استکبارستیزی و حرکت ضدصهیونیستی مشاهده کرد. تحکیم مبانی نظری به همراه تشکیل و ایجاد گروه‌های سازمان یافته باعث تقویت گروه‌های اسلام‌خواه در منطقه و از طرف دیگر باعث تضعیف غرب و حکومت‌های دیکتاتوری وابسته آنها در منطقه شد. پایه و اساس این موج را نیز باید رجوع به ساختارهای اصیل اسلام‌خواهی در منطقه و مخالفت با نظام‌های ناکارآمد شرقی و غربی دانست. فاصله اقتصادی، طبقاتی و تضاد اجتماعی در جوامع و بین انسان‌ها نشان می‌دهد که لیبرالیسم اقتصادی و اجتماعی در نظریه‌ها و دیدگاه‌های خود با شکست روبه‌رو گشته است. بیکاری و فقر شدید توده‌های مردم در جوامع لیبرال غربی و تزلزل هنجارها و الگوهای اخلاقی اجتماع نشان از شکست مکتب لیبرالیسم در ارائه الگوهای اجتماعی است. امروز جبهه بیداری و پایداری اسلامی در جهان اسلام شکل گرفته و فراتر از آن جبهه‌هایی از ملت‌های محروم و مستضعف تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های امام خمینی(ره) در سراسر جهان برضد امریکا و متحدان او صف‌آرایی کرده است. بی‌شک انقلاب‌های شکل گرفته بیشترین برد و سود سیاسی‌اش در جهان اسلام برای جمهوری اسلامی خواهد بود، چراکه ملت ایران آرمانش اسلام‌خواهی است و فریاد انقلاب‌های زنجیره‌ای نیز فریاد اسلام‌خواهی است و همین نکته موجب همگرایی و نزدیک شدن کشورهای منطقه خاورمیانه و جهان اسلام به ایران اسلامی خواهد شد. جهان اسلام که نظام سلطه با انواع تزویر و خدعه، ۴۰ سال آن را از پیوستن به جریان اسلام‌گرایی با بصیرت در ایران دور کرده بود.

اسلام هراسی در برابر انقلاب اسلامی

رسانه‌ها اغلب تلاش می‌کنند تا ساختار ایدئولوژیکی جامعه‌ای را که در آن فعالیت می‌کنند، شکل بدهند و تحت تأثیر قرار دهند. بنابراین رسانه‌ها به‌جای آنکه به‌صورت منفعل به توصیف اخبار و حوادث روی‌داده بپردازند، فعالانه و براساس گرایش‌های ایدئولوژیک خود و منافع صاحبان قدرت دست به بازسازی مجدد آنها می‌زنند. از این‌رو، زبان رسانه، خنثی نیست و سوگیری دارد.[۶] بنابراین رسانه‌ها می‌توانند در ساخت تصویر مناسب در جهت منافع ایدئولوژیک دارندگان آن، اثرگذار باشند. نمونه این امر را باید حول تصویر رسانه‌ای غرب از ایران پیش و پس از انقلاب اسلامی مشاهده کرد. چنان که ایران پیش از انقلاب، به دلیل هم‌پیمانی شاه ایران با امریکا، در مسیر تبلیغات منفی غرب نبود و حتی در رسانه‌های این کشور سعی می‌شد ایران کشوری مترقی و روبه‌جلو، متفاوت با دیگر کشورهای منطقه جلوه کند؛ آنچه پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران کاملاً شکل دیگری پیدا کرد. بنابراین تا زمانی که سیاست‌های حکومت ایران با روش‌های نظام لیبرال در تعارض یا تزاحم نبود، ایران در ردیف کشورهای مترقی و رو به پیشرفت و تحول معرفی می‌شد؛ همان چیزی که اکنون در خصوص برخی پادشاهی‌ها یا حکومت‌های مادام‌العمر خاورمیانه و شمال آفریقا اتفاق می‌افتد.[۷] پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، غرب با تعجب و ابهام، ناظر تحولات ایران بود. به‌ویژه امریکایی‌ها که پیش از انقلاب از متحدین شاه محسوب می‌شدند، در مقابل ایران اسلامی، خود را فلج می‌دیدند. در مقابل، نظام نوین ایران که خود را اسلامی می‌نامید و به‌نظر می‌رسید حکومتی مردمی و ضدامپریالیستی باشد، در شرف تولد بود. در این مقطع، تصویر امام خمینی وسایل ارتباط جمعی را قبضه کرده بود که البته چیز زیادی از وی بیان نمی‌کردند، جز اینکه سخت‌دل، لجوج، قدرتمند و عمیقاً از دست امریکا عصبانی است.[۸] ادوارد کامبریج، استاد ارتباطات و رسانه‌های جمعی یوتا که در بخشی از کتابش به نحوه انعکاس رویدادهای منتهی به انقلاب ۱۹۷۹ میلادی در ایران پرداخته است، بر این باور است رسانه‌های امریکایی از همان ابتدای شروع تحولات در ایران، به مخالفت با آن پرداختند و تاب این رویداد را نداشتند. وی معتقد است هرچند وقوع انقلاب‌های ضدامپریالیستی و علیه هژمونی امریکا و غرب در دنیا پیش از آن هم رخ داده بود، اما انقلاب ایران افزون بر همه ویژگی‌های انقلابی، مایه و هویتی مذهبی داشت.[۹] آن هم مذهبی که غربی‌ها خاطره جنگ‌های صلیبی را از آن به یاد داشتند و به قدرت آن واقف بودند. علاوه بر این، ایران صاحب منابع عظیم نفت بود و محدود شدن دسترسی به این منابع، برای کشورهایی که تشنه نفت و منابع انرژی خاورمیانه بودند، چون کابوسی دهشتناک بود. در چنین فضایی بود که پرسش‌هایی از قبیل امکان و احتمال تأثیر غرب بر تحولات ایران و سرانجام تلاش امریکا برای انحراف قطار انقلاب از ریل خود، رسانه‌های غربی را با خود درگیر کرده بود.[۱۰] پرسش‌هایی که با پاسخ‌های ساده‌انگارانه رسانه‌های غربی، مخاطبان را در آگاهی سطحی و دروغین سرخوشانه و دل فریب غرق می‌کردند. کامبریج بر این باور است که رسانه‌های امریکایی تلاش می‌کردند انقلاب ایران را خواست قطب شرقی جنگ سرد، یعنی شوروی نشان دهند، اما آنها برای توجیه این تحلیل مغرضانه خود، حتی قادر به این سؤال ساده نیز نبودند که اگر وقوع انقلاب خواست و تأثیر همسایه شمالی ایران است، چرا احزاب چپ و کمونیست مانند حزب توده در ایران به قدرت نرسیدند؟[۱۱]

در کشور فرانسه نیز که تا پیش از انقلاب اسلامی، اسلام مذهبی ناشناخته بود، با وقوع انقلاب، شرایط نوینی حاکم شد. در این مقطع، از نظر رسانه‌های فرانسوی، دین اسلام در قلب حوادث مهم جهان قرار گرفت و موضوع اسلام وارد بحث‌ها و مناقشات خانوادگی شد و با خود گنجینه نوینی از اصطلاحات و عباراتی که تا آن زمان برای فرانسویان نامأنوس بود، به ارمغان آورد. تا پیش از این، تصورات متفاوتی پیرامون اسلام و مسلمانان وجود داشت که اغلب مسائل کلی، تکراری و گمانه‌های کلیشه‌ای راجع به اسلام بود که شرق‌شناسان و اسلام‌شناسان حول مسلمانان و اسلام منتشر ساخته بودند. اما پیروزی انقلاب ایران، تصویر جدیدی برای مردم فرانسه ایجاد کرد. رسانه‌های فرانسه با انتشار اخبار وقوع انقلاب اسلامی ایران، به تحلیل و تفسیرهایی پیرامون اسلام و مسلمانان روی آوردند و از این طریق، شخصیت‌های جدیدی نظیر ماکسیم رودنسون و ژاک برک در عرصه شرق‌شناسی ظهور کردند.[۱۲] البته در کنار تصویر منفی از انقلاب اسلامی ایران، مجله «لونوول ابزرواتور» چاپ فرانسه، مقاله‌ای تاریخی تحت عنوان «ایران، روح یک جهان بدون روح» منتشر کرد. میشل فوکو که به‌عنوان یک ناظر، خود در روند انقلاب اسلامی قرار گرفت، در این‌باره مقاله‌ای نوشت که در آن، وقوع تحول عظیم و انسان‌ساز در ایران را مورد اشاره قرار داد: «همواره از مارکس و افیون توده‌ها نقل قول می‌کنند، اما از جمله‌ای که درست پیش از آن عبارت است، هرگز سخنی به میان نمی‌آید؛ اینکه دین، روح جهان بی‌روح است. اگر چنین است، پس باید اذعان کنیم که در سال ۱۹۷۸، اسلام افیون توده‌ها نبود، دقیقاً به این خاطر که روح یک جهان بی‌روح بود...»[۱۳] این مقاله بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های مختلف پیدا کرد؛ به‌طوری که به ۳۲ زبان ترجمه و در کشورهای مختلف منتشر شد. اما بازتاب‌های مثبت پیرامون انقلاب اسلامی ایران در رسانه‌های غربی، موردی بود و هیچ‌گاه به یک جریان اصلی تبدیل نشد. تصویر کلیشه‌ای رسانه‌های غربی از مسلمانان به‌مثابه «بنیادگرایان» یا «تروریست‌های بالقوه» از این مقطع به مسیر اسلام‌هراسی حرارت بخشید. این رسانه‌ها با توجه به انقلاب اسلامی ایران، تصویری تحریف شده و غیر واقعی از اسلام و مسلمانان ارائه دادند که باعث ایجاد نگرشی نادرست در فرهنگ غرب در این‌باره شده است. ماهیت دینی انقلاب اسلامی ایران موجب تغییر نگاه غرب به ایران در مقایسه با پیش از انقلاب شد. همین امر موجب شد تا رسانه‌های غربی به تبعیت از سیاست‌های حاکم بر آنها، رویکرد متفاوتی به ایران در مقایسه با گذشته اتخاذ نمایند. در این زمینه، رسانه‌ها به اقناع مخاطب و القای نظر و افکار خاص به او پرداختند و چهره ایران و اسلام را در کنار هم مخدوش کردند. در این مسیر، اسلام‌هراسی روندی است که غرب را در تأمین اهدافش یاری می‌دهد. همچنین در این راستا، بازنمایی اسلام به‌طور کل و انقلاب اسلامی ایران به‌طور خاص، در قالب هویتی افراطی، آشفته و خطرناک صورت گرفته است و اسلام شیعی ایران، نماد کل اسلام و تعیین‌کننده رابطه غرب با جهان اسلام معرفی شده است؛ البته جهان اسلامی که در تقابل با منافع غرب قرار می‌گرفت و نه اسلام سازشکاری که به اتحاد با غرب افتخار می‌کرد.

> بی‌شک انقلاب‌های شکل گرفته بیشترین برد و سود سیاسی‌اش در جهان اسلام برای جمهوری اسلامی خواهد بود، چراکه ملت ایران آرمانش اسلام‌خواهی است و فریاد انقلاب‌های زنجیره‌ای نیز فریاد اسلام‌خواهی است و همین نکته موجب هم‌گرایی و نزدیک شدن کشورهای منطقه خاورمیانه و جهان اسلام به ایران اسلامی خواهد شد

آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود. طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم واکنش نشان دهند، اما این واکنش ناکام ماند. چپ و راستِ مدرنیته، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گوناگون برای خفه کردن آن، هرچه کردند به اجل محتوم خود نزدیک‌تر شدند. اکنون با گذشت ۴۰ جشن سالانه انقلاب و ۴۰ دهه فجر، یکی از آن دو کانون دشمنی نابود شده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار می‌دهند، دست و پنجه نرم می‌کند! و انقلاب اسلامی با حفظ و پایبندی به شعارهای خود همچنان به پیش می‌رود.

(بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی)

۱- مظفری، آیت، ۱۳۸۵؛ تئوری وحدت سیاست و معنویت از منظر امام خمینی(ره)، مجله انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۸۵ - شماره ۱۳

۲- وحیدی منش، حمزه علی، ۱۳۸۷؛ نمایی کلی از سیاست اخلاقی، فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهارم شماره ۱۲، بهار ۱۳۸۷

۳- هانتینگتون، ساموئل؛ موج سوم در پایان سده بیستم، ترجمه احمد شهسا، تهران، روزنه، ۱۳۷۳، ص ۱۸.

۴- همان، ص ۲۵.

۵- همان، ص ۳۰.

۶- مریم سادات غیاثیان، بازنمایی ما و آنها، تصویر سفید پوستان و مسلمانان در نشریات غرب پس از یازدهم سپتامبر، فصلنامه رسانه، شماره ۷۲، ص ۲۰۷.

۷. عبدالله بیجرانلو، بازنمایی اسلام و ایران در رسانه‌های غرب، رسانه، شماره ۷۷، ۱۳۸۸، ص ۸۴.

۸. ادوارد سعید، پوشش خبری اسلام در غرب، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۴۴ تا ۴۷.

۹. فرزاد مرادی، در تحلیل بازنمایی انقلاب اسلامی در رسانه‌های غربی، جام‌جم، ۱۲ بهمن ۱۳۹۰.

۱۰. همان.

۱۱. همان.

۱۲. سهراب صادقی، اسلام‌هراسی در رسانه‌های غرب، کتاب ماه دین، اسفند ۱۳۸۹، شماره ۱۶۱، ص ۷۲.

۱۳. میشل فوکو، ایران: روح یک جهان بی‌روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران، نشر نی، ص ۶۱.